

مقاله پژوهشی

شناخت مقبره آبش خاتون (خاتون قیامت) شیراز و معماری آن بر اساس مستندات تاریخی و شواهد موجود

علی اسدپور^{۱*}

۱- دانشیار گروه معماری داخلی، دانشگاه هنر شیراز، شیراز، ایران

چکیده

مقبره «آبش خاتون» یا «خاتون قیامت» بخشی از میراث معماری کمتر شناخته شده شیراز است که انتساب آن به اتابک آبش محل اختلاف است و به سبب تخریب‌های گسترده سده اخیر بخش اندکی از آن برجای مانده است. هدف پژوهش کنونی دستیابی به روایتی از این بنا و محوطه آن مبتنی بر ارزیابی فرضیه‌های موجود و سپس بازسازی تصویری این عمارت است و می‌کوشد به این پرسش‌ها پاسخ دهد که پیشینه عمارت چیست و نقش والیان و حامیان زن در شکل‌گیری و شکوفایی آن، چه بوده است؟ شواهد تصویری موجود از این بنا چه ویژگی‌هایی را آشکار می‌سازند؟ و معماری، هندسه بنا و تزئینات آن چگونه است؟ روش پژوهش «تفسیری-تاریخی» است. نتایج نشان می‌دهند که این محوطه در روزگار دیلمیان (سده ۴ق)، شکل اولیه خود را به‌عنوان «مشهد ام‌کلثوم» یافته و در عصر سلجوقی رونق گرفته است. بیشترین سهم در شکوفایی این محوطه در نیمه نخست سده ۷ق است که به «قبرستان آل سلغر» بدل گردید. اتابک آبش، رباطی به نام خود ساخت و بعدها کردوجین عمارتی تازه ساخت تا جسد آبش خاتون را به همان رباط بازگرداند. مطالعه مستندات موجود به‌ویژه عکس‌ها و نقشه‌ها نشان می‌دهند که از سده ۱۲ تا ۱۴ق، همواره این بنا به «خاتون قیامت» مشهور بوده است. هرچند تزئینات آن کاشی معرق است ولی پلان مربع شکل و نمای متقارن آن به‌گونه‌ای است که «نسبت ارتفاع به عرض» و «بلندی گنبد خارجی» همگی یادآور الگوی ساخت مقبره‌های برجی روزگار ایلخانی هستند که شاید با مرمت‌های پی‌درپی در اوایل عصر صفوی شکل نهایی کنونی خود را یافته باشد.

تاریخ دریافت:

۱۷ بهمن ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش:

۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۲

کلیدواژه‌ها:

ایلخانان

صفویان

اتابک آبش

ام‌کلثوم

خاتون قیامت

برج مقبره

doi: 10.22034/AHDC.2023.19675.1723

E-ISSN: 2645-372X /© 2023. Published by Yazd University This is an open access article under the CC BY 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



۱ - مقدمه

روزگار سُلغوریان، آل اینجو و مظفریان از جمله دوره‌های مهم و تأثیرگذار در تاریخ معماری شیراز است که آثار اندکی از آن‌ها برجای مانده و هنوز ناشناخته‌های بسیاری دربارهٔ قدمت و انتساب آثار معماری آن دوره نزد پژوهشگران وجود دارد. یکی از این بناها، مقبره‌ای است موسوم به «مقبرهٔ آبش خاتون» یا «خاتون قیامت» که انتساب آن به مرقد دختر سعد دوم و یا حتی مزار ام‌کَلثوم محل تردیدهای بی‌شمار است و منابع تاریخی، سیاق و محوطهٔ آن را مکان عمارت‌های گوناگونی معرفی کرده‌اند که بر پیچیدگی و دشواری این مطالعه می‌افزایند. گسترهٔ شواهد تاریخی قابل دسترس، بازه‌ای از سدهٔ ۴ق (آل بویه) تا قاجار را در بر می‌گیرند ولی آنچه از معماری آن برجای مانده ویرانه‌ای از عصر صفوی یا پیش از آن است که در فقدان کاوش‌های باستان‌شناسی و مطالعات باستان‌سنجی، بحث پیرامون جزئیات آن ناممکن بوده و تنها به یاری مستندات تاریخی می‌توان در خصوص چندوچون آن به مطالعه و گمانه‌زنی پرداخت. به این ترتیب بخش مهمی از پژوهش کنونی به درک بهتر ماهیت و شناخت محوطه‌ای اختصاص یافته که با مزار ام‌کَلثوم شکل گرفته و در روزگار آل سُلغُر و آل مظفر رونق می‌یابد. و بخش دیگر آن نیز بر بازسازی تصویری عمارتی تأکید دارد که تنها بازمانده از مستحذات پیشین در این محوطه است. اهمیت دیگر این پژوهش در این است که این عمارت جزو معدود بناهایی است که از روزگار صفوی یا پیش از آن در شیراز باقی مانده است. به همین سبب مطالعهٔ معماری و تزئینات آن می‌تواند بخشی از میراث صفوی شیراز را روشن سازد. به این ترتیب هدف این پژوهش در گام نخست بررسی فرضیه‌های موجود و رسیدن به روایتی کمابیش منسجم از گذشتهٔ بنا و محدودهٔ آن است و در گام دوم بامطالعهٔ اسناد تصویری، عکس‌ها و نقشه‌هایی که از روزگار صفوی تا پهلوی اول باقی مانده و همچنین مشاهدات میدانی به بازسازی تصویری این عمارت تا حد امکان می‌پردازد. برای این کار از راهبرد «تفسیری-تاریخی» به عنوان روش پژوهش استفاده شده است و «شواهد تعیین‌گر، زمینه‌ای، استنباطی» برای ساخت روایتی تبیینی و کل‌نگر و در زمینه‌ای پیچیده (گروت و وانگ، ۱۳۸۴: ۱۵۴-۱۶۰) به کار گرفته شده‌اند. برای مستندسازی تزئینات بنا از فتوگرامتری برد کوتاه استفاده گردیده است. عکس‌ها با دوربین کانن M10 تهیه شده و در نرم‌افزار AgiSoft Metashape نسخهٔ ۱,۷ کار ساخت مدل و تهیهٔ خروجی Orthomosaic انجام شده است. برداشت میدانی به همراه یافته‌های حاصل از مطالعات تاریخی این امکان را فراهم می‌آورد تا پلان و نمای اصلی این بنا را بازسازی نمود.

پرسش‌های پژوهش:

- ۱- پیشینهٔ عمارت موسوم به «خاتون قیامت» چیست و نقش والیان و حامیان زن در شکل‌گیری و شکوفایی محوطه آنچه بوده است؟
- ۲- شواهد تاریخی موجود از این عمارت چه ویژگی‌های معماری را آشکار می‌سازند؟
- ۳- معماری و هندسه بنا و تزئینات آن چگونه است؟

۲- پیشینهٔ تحقیق

کمابیش در منابع تاریخی به اتابک آبش و خاتون قیامت اشاره شده است که مرجع پژوهش کنونی هستند؛ منابع کهن‌تر، بیشتر روایت‌های تاریخی را شرح می‌دهند. دستهٔ دیگر از منابع، تصاویر جهانگردان فرنگی هستند که چشم‌اندازی از شیراز را ترسیم کرده‌اند. نمونه‌های متأخر نیز اشاراتی به معماری بنا دارند. باین حال، به‌طور مشخص پرداختن به معماری این بنا و تلاش برای ابهام‌زدایی از این عمارت در پژوهش مستقلی دیده نمی‌شود. به عنوان نمونه دونالد ویلبر در منوگرافی راجع به مسجد عتیق شیراز، «ساختمان منسوب به آبش خاتون از خاندان سُلغُری» را در زمرهٔ معدود نمونه‌هایی از «بنایی آجری در دوران پیش از صفوی» در شیراز می‌داند (ویلبر، ۱۳۸۷: ۱۷). وی در ضمن مطالعهٔ معماری ایلخانی ایران نه تنها نامی از عمارت آبش یا خاتون قیامت نیاورده بلکه به صراحت می‌نویسد: «شخصاً باکمال دقت یک‌صد و سی مسجد و مدرسه و مقبره و زیارتگاه را در شیراز مورد مطالعه قرار داده و اطمینان می‌دهم که ساختمانی متعلق به سال‌های تحت مطالعه از نظر

دور نمانده است» (همان، ۱۳۹۳: ۱۷). از این روی، پژوهش کنونی مطالعه تازه‌ای است که می‌کوشد برخی از ابهامات را روشن و معماری بنا را نیز تا حدی آشکار سازد.

۳- آل سلغُر و جایگاه آبش خاتون

آل سلغُر (۵۴۳-۶۸۱ق) دودمانی از نژاد ترکمانان بودند که در پی سقوط سلجوقیان و با پایان یافتن سلطه هشتادوپنج‌ساله آنان بر فارس، کمابیش ۱۳۰ سال تا برآمدن مغولان دوام آوردند. آنان فارس را از حمله مغولان محفوظ داشتند. ایالت فارس و به‌ویژه مرکز آن شیراز با قدرت گرفتن «مظفرالدین سنقر بن مودود» - سردودمان آل سلغُر - در ۵۴۳ق تا درگذشت واپسین حاکم آن یعنی اتابک آبش - فرزند سعد دوم و ترکان خاتون (دختر اتابک قطب‌الدین محمودشاه و خواهر علاءالدوله اتابک یزد) - در ۶۸۵ق در چرانداب تبریز، از نظر فرهنگی و فکری به آن چنان شکوفایی رسید که نام‌آورانی چون قاضی بیضاوی، قطب‌الدین شیرازی، و صاف و سعدی شیرازی را در دامان خود پرورش داد (بازورث، ۱۳۹۰: ۲۵۴-۲۵۷). در حقیقت مظفرالدین آبش خاتون دهمین و آخرین اتابک از اتابکان سلغُری فارس بود که در دوران حکمرانی وی «امور مملکت مستقیم بود و رعایا مرفه حال و آسوده» بودند (زرکوب شیرازی، ۱۳۹۰: ۱۰۷).

آبش خاتون پس از مرگ سلجوق شاه در ۶۶۲ یا ۶۶۳ق به سلطنت فارس رسید. پس از یک سال فرمانروایی، منکوتیمور پسر هولاکو وی را به ازدواج خود درآورد و بدین ترتیب استقلال دودمان سلغُریان متزلزل شد. دنیز اگل معتقد است که وی به‌وقت ازدواج، چهار-پنج سال بیشتر نداشته است (اگل، ۱۴۰۱: ۹۹). علامه قزوینی در یادداشت‌های خود آورده که «آبش خاتون در اوایل سنه ۶۶۲ق جلوس نموده و در زمان والدهاش ترکان او را با منکوتیمور عقد مناکحت و مزاجت بسته بودند [...] تا سنه ۶۶۷ق در شیراز و مباشر سلطنت اسمی صوری خود بود» (قزوینی، ۱۳۶۳: ۱۰). این موضوع نشان می‌دهد که از نظر سنی کفایت لازم را نداشته است. «در اوایل سلطنت احمدتکودار و گویا پس از یک سال از جلوس او به حکم یرلیغ، اتابک آبش (که قریب ده سال بود از حدود ۶۷۲ تا حدود ۶۸۱ یا ۶۸۲ در اردوی پادشاهان مغول بسر می‌برد) به حکومت شیراز منصور شد [...]». پس از ورود به شیراز در حدود ۶۸۲ق (یا اوایل ۶۸۳) به حکومت بلاد فارس مشغول شد» (همان: ۱۰-۱۲). «اموال شیراز و بخشی از مالیات‌های سالانه» شامل «چهار دانگ از باغ‌های فیروزی و نوروزی و بازارها و هشتاد هزار دینار از یک‌ششم املاک دارالملک» به‌عنوان «مهر و شیرینها» به‌واسطه وصلت با شاهزاده هم‌خون پادشاه، به آبش خاتون رسید (اگل، ۱۴۰۱: ۱۰۴). و پس از ورود به شیراز به‌عنوان حاکم فارس در «کاخ سلطنت اتابکی»، منزل آبا و اجدادی‌اش مستقر شد (همان: ۱۱۸).

شرح تاریخ‌نویسان این دوره نشان می‌دهد که بیست‌ودو سال حکمرانی منقطع او با رویدادهای ناگوار و گرفتاری‌های گوناگونی نیز همراه بوده است. مهم‌ترین آن قتل سید عمادالدین ابویعلی یا ابولعلی در ۲۱ شوال ۶۸۳ق در شیراز به دست «عوام و ممالیک اتابکی» بود که باعث رنجش ارغون و احضار او به تبریز در ۶۸۴ق گردید و یک سال و چند ماه بعد، از «امراض مختلفه» درگذشت (قزوینی، ۱۳۶۳: ۱۲). به‌طور کلی شیراز از ۶۸۵ تا ۷۲۹ق و تا روی کار آمدن آل مظفر «وضع آشفته‌ای داشت و هرچند گاه آزمندی حکمی از خان می‌گرفت و به غارت می‌پرداخت به حدی که دیگر مالی برای کسی باقی نماند» (مهرز، ۱۳۴۸: ۳۹۳).

۴- مزار أم کلثوم یا زاهده خاتون یا مرقد آبش خاتون؟

کهن‌ترین سابقه تدفین در محوطه‌ای که هم‌اینک به «مقبره آبش خاتون» یا «خاتون قیامت» شهره است را باید در روایت شکل‌گیری مزار أم کلثوم یافت. در تاریخ محلی فارس همواره نامی از «مشهد أم کلثوم و شیرویه» یا مشابه آن به‌عنوان یکی از قبرستان‌های مشهور شهر آمده است و این مرقد تنها فصل مشترک روایت‌هایی است که می‌تواند ارتباط میان سه مزار أم کلثوم، زاهده خاتون و آبش خاتون را تا حدی روشن نماید. دو دیدگاه کلی در خصوص محل دفن أم کلثوم وجود دارد:

الف - معین‌الدین احمد بن ابی‌الخیر شیرازی معروف به زرکوب (۶۹۰-۷۸۹ق) در «شیراز نامه» آورده که أم کلثوم دختر اسحق بن محمد بن زید بن امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب و از مشاهیر ائمه و سادات حسینی بوده که در عهد مروانیان و در روزگار سلطنت عمادالدوله دیلمی (۳۲۰-۳۳۸ق) به شیراز آمده است و نزد «شیخ احمد بن الحسین» از مشاهیر مشایخ فارس در نزدیکی محله باغ‌نو، نزدیک خانه شیخ چند روزی مخفی بود تا آنکه «تفحص و طلب کردند و او را بدیدند در گوشه‌ای خزیده. آن موضع را با زمین راست گردانیدند و این زمان همچنان بر سر او هم در آن زمین مبارک مدفون است» (زرکوب شیرازی، ۱۳۹۰: ۱۹۲).

ب - ولی معین‌الدین ابوالقاسم جنیدشیرازی در ۷۹۱ق در کتابی به نام «شدالازار فی حطالوزار عن زوار المزار» موسوم به «هزار مزار»، معتقد است که أم کلثوم در پی گریز «در چاهی که در آنجا بود بی افتاد و وفات کرد» و مزار او را «خاکستان مشهد أم کلثوم و شیرویه» می‌داند که آن نیز مانند «خاکستان باغ‌نو» در سمت جنوب شرقی شیراز بوده است (جنید شیرازی، ۱۳۶۴: ۲۱۰). جنید شیرازی نیز از «شیخ احمد بن حسین» نام برده که در جوار أم کلثوم به خاک سپرده شده است. اکبر نحوی بر این باور بود که این فرد بی‌گمان همان ابوبکر زاهد احمد بن حسین است که در ۳۶۷ یا ۳۶۳ق درگذشته و به گفته جنید، خادم مزار أم کلثوم و نه ملازم خود او بوده است^۲ (نحوی، ۱۳۹۰: ۲۲۷ و ۲۲۸). با توجه به اینکه کتاب شدالازار، باهدف تدوین راهنمایی برای زیارت قبور تألیف شده است، به نظر می‌آید نظر جنیدشیرازی درباره مکان دفن أم کلثوم می‌بایست دقیق‌تر بوده باشد. از این زمان به بعد مزار أم کلثوم و پیرامون آن در طی زمان به محوطه‌ای برای دفن اتابکان، بزرگان، علما و اهل دیانت بدل می‌گردد؛ شهاب‌الدین یا شرف‌الدین عبدالله بن فضل‌الله شیرازی (تولد ۶۶۳ق) در «تاریخ و صاف» (۶۹۷ق) آورده که اتابک منکوبرس (پنجمین اتابک سلجوقی فارس) نیز در جوار مزار أم کلثوم مدرسه‌ای ساخت و مرقد او نیز آنجاست (آیتی، ۱۳۴۶: ۸۶) این موضوع را ناصرالدین بیضاوی (Bydawi 1930, 65) در نظام التواریخ (تألیف ۶۷۴ق) و محمد بن خاوند شاه‌بلخی (شهره به میرخوند) مورخ اواخر سده نهم قمری در روضه‌الصفاء (شاه‌بلخی، ۱۳۷۳: ۷۷۴) نیز آورده‌اند.

گویا بعدها آبش خاتون هم در آن حوالی رباطی ساخت و مرجعی شد برای ساخت دیگر بناهای عمومی و مزارهای خصوصی در شیراز آن روزگار. اتابک مظفرالدین ابوشجاع سعد بن زنگی «را در رباط آبش دفن کردند» (آیتی، ۱۳۴۶: ۹۰). زرکوب شیرازی نیز آن را تأیید و می‌افزاید وی در ۶۲۳ق درگذشت و در رباط آبش «نزدیک محله بال کت [در نزدیکی محله باغ‌نو آن روزگار] مدفون است و این رباط از مشهورات بقاع شیراز است» که «اکثر اسباط^۳ اتابک سعد در آنجا مدفون‌اند» (زرکوب شیرازی، ۱۳۹۰: ۹۴ و ۹۵).

در خصوص تاریخ فوت آبش خاتون اتفاق‌نظری وجود ندارد؛ «تاریخ و صاف» و «شیراز نامه» آن را در ۶۸۵ق و «روضه‌الصفاء» و «حبیب‌السیر» آن را دو سال بعدتر در ۶۸۷ق و در تبریز می‌دانند (سامی، ۱۳۳۷: ۸۷). از آنجاکه مدت سلطنت آبش خاتون بیست‌ودو سال بوده و با فرض اینکه در ۶۸۵ق درگذشته باشد به‌این ترتیب دفن اتابک مظفرالدین ابوشجاع سعد بن زنگی در رباط آبش که در ۶۲۳ق درگذشته به این معنا است که این رباط یا باید حداقل ۶۲ سال پیش از فوت آبش خاتون ساخته شده باشد که چنین چیزی با توجه به اینکه آبش خاتون در سن حدود ۲۶ سالگی در اثر بیماری درگذشته، نامحتمل است؛ یا باید این رباط بعدها به دست وی بر مزار اتابک سعد ساخته شده باشد. بناهای دیگری نیز بعدها در پیرامون این رباط ساخته شدند؛ به‌عنوان نمونه قاضی زین‌الدین خنجی (ف ۷۰۷ق) را در «مدرسه سامیه برابر رباط آبش» دفن کردند (جنید شیرازی، ۱۳۶۴: ۲۶۳). به‌این ترتیب نقشی که بقعه علی بن حمزه^۴ به‌عنوان «قبرستان آل بویه» در بیرون دروازه اصطخر (اصفهان) ایفا نمود، این بار رباط آبش و مزار أم کلثوم در نزدیکی دروازه فسای آن روزگار در جنوب شرقی شیراز بازی کردند. رحمت‌الله مهرآز سنگ‌قبر اتابک سعد (سعد اول) و پسرش ابوبکر را در سال ۱۳۴۶ش در شرق قسمت بیرونی مقبره کنونی موسوم به آبش خاتون تشخیص داده است (مهرآز، ۱۳۴۸: ۳۸۶ و ۳۸۷) ولی اینک اثری از آن‌ها نیست.

به‌طور کلی سند معتبری وجود ندارد که نشان دهد رباط آبش مدفن اتابک آبش نیز باشد. به‌طور کلی بررسی مستندات تاریخی درباره محل دفن آبش خاتون دو فرضیه را مطرح می‌سازند؛ فرضیه نخست محل دفن او را در تبریز می‌داند و

فرضیه دوم مزار نهایی وی را در شیراز معرفی می‌کند؛ در خصوص فرضیه نخست، و صاف که از مهم‌ترین تاریخ‌نگاران هم روزگار سلغوریان بوده، آورده که اتابک آبش را «با آنکه زنی مؤمن و دادگر بود [...] به رسم مغول در چرنداب تبریز دفن کردند و ظرف‌های زر و سیم پر از شراب با او به خاک سپردند» (آیتی، ۱۳۴۶: ۱۳۰). مستندات فرضیه دوم کم نیستند؛ در جامع‌التواریخ آمده که «او را [پس از چندی] به شیراز بردند و در مدرسه عضدی که مادرش ترکان به اسم عضدالدین محمد مذکور [بن سعد ابوبکر] ساخته بود دفن کردند» (قزوینی، ۱۳۶۳: ۱۲). برخی نویسندگان متأخر مانند علی‌نقی بهروزی بر این باورند که کردوچین^۴ دختر آبش خاتون، جسد وی را به شیراز آورده و در مدرسه عضدی دفن کرده است (بهروزی، ۱۳۴۷: ۲۵۱ و ۲۵۲). مدرسه عضدی^۵ از بناهای ترکان خاتون و بر «در دروازه دولت» شیراز بوده که مدفن اتابک سعدبن ابی‌بکر بن سعد بن زنگی (سعد دوم، ششمین اتابک سلغوریان) و فرزندش اتابک محمد (هفتمین اتابک سلغوریان) بوده است (زرکوب‌شیرازی، ۱۳۹۰: ۱۰۱ و ۱۰۲). هرچند دروازه دولت و دروازه فسا هر دو در فاصله اندکی از هم قرار دارند ولی خطای بهروزی در این است که سعد اول را با سعد دوم اشتباه گرفته است. به استناد جنید شیرازی «آبش خاتون دختر اتابک سعد بن ابی‌بکر است که ملکه رحیمه بود و پیش از ایشان آن رباط ساخته به وی منسوب شد و هم در آنجا او را دفن کردند» (جنید شیرازی، ۱۳۶۴: ۲۶۵ و ۲۶۶). می‌خواند نیز در روضه‌الصفاء به صراحت به این موضوع اشاره دارد که «آبش خاتون در سال شش صد و هشتادوشش در تبریز وفات یافت و شاهزاده کردوچین پس از چندی نعش او را به شیراز برد» (شاه‌بلخی، ۱۳۷۳: ۷۸۰). در تاریخ حبیب‌السیبر آمده است که «کردوچین در تعمیر و ترویج بقاع نفاع‌پیوسته سعی و اهتمام تمام می‌نمود» (همام‌الدین حسینی، ۱۳۸۰: ۲۷۰). چه بسا وی پس از مرمت و بازسازی رباط آبش که از یادگارهای مادر وی بوده، به این کار دست زده باشد. باین‌همه، تاریخ این اقدام نیز مشخص نیست. می‌دانیم که کردوچین ۳۳ سال پس از مرگ آبش خاتون در ۷۱۹ ق فرمانروای فارس شده و در ۷۳۸ ق درگذشته است؛ بنابراین، این جابجایی می‌بایست در این بازه زمانی رخ داده باشد.

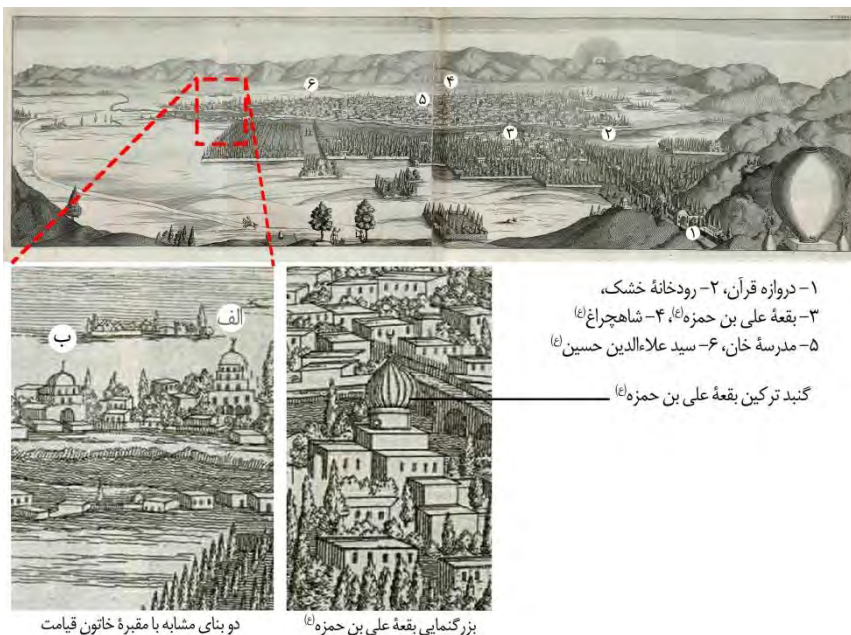
منابع روزگار قاجار نیز بر این تردیدها می‌افزایند؛ محمدنصیر فرصت‌شیرازی (۱۲۷۱-۱۳۳۹ ق) در «آثار عجم» که در ۱۳۱۱ تا ۱۳۱۴ ق (روزگار ناصری) نگاشته شده، از رباط آبش نامی به میان نمی‌آورد. به جای آن «بقعه خاتون قیامت» را در سمت جنوبی شهر معرفی کرده و می‌افزاید که «ام‌کلثوم و شماری چند از مشایخ و سادات در آن مدفون‌اند (فرصت شیرازی، ۱۳۷۷: ۷۶۶). ولی میرزا حسن حسینی‌فسائی (۱۲۳۷-۱۳۱۶ ق) در کتاب «فارس نامه» که در فاصله سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۱ ق تنظیم شده، بر این باور است که بقعه خاتون قیامت و بقعه ام‌کلثوم دو مکان مختلف هستند. وی درباره بقعه خاتون قیامت می‌نویسد: «در خارج حصار شیراز، نزدیک دروازه قصاب‌خانه که سابقاً به دروازه فسا معروف بود، افتاده است» (حسینی‌فسائی، ۱۳۷۸: ۱۱۹۲) و به شرح مزار «بی‌بی زاهده خاتون» در شدالازار ارجاع می‌دهد. جنید شیرازی در آن کتاب «بی‌بی زاهده خاتون» را همسر اتابک بوزاپه، والی شیراز معرفی می‌نماید که در گورستان باغ‌نو یا پیرامون آن مدفون بوده است (جنید شیرازی، ۱۳۶۴: ۳۲۴-۳۲۶). مکان مورد اشاره حسینی‌فسائی با داده‌های جنید شیرازی انطباق کاملی ندارد؛ چراکه گورستان باغ‌نو با دروازه فسا فاصله دارد. حسینی‌فسائی مکان «بقعه سیده ام‌کلثوم» را در آن زمان نامعلوم دانسته باین‌حال به نقل از حاجی میرزا جعفرخان حقایق‌نگار در کتاب نزهه‌الاکبار (حدود ۱۲۹۰ ق) می‌نویسد: زاهده خاتون - همسر اتابک منکوبرس - بر مزار ام‌کلثوم بقعه‌ای عالی ساخت که به خاتون قیامت معروف است (حسینی‌فسائی، ۱۳۷۸: ۱۱۹۳). صاحب فارس نامه معتقد است که «آنچه را که اکنون بقعه خاتون قیامت گویند از زمانی که سلطان کریم‌خان طاب‌تراه حصار شیراز را کوچک نمود از داخل شیراز، در خارج دروازه قصاب‌خانه از جانب دروازه درب سلم است» (همان). شاید بتوان چنین استنباط کرد که بقعه خاتون قیامت، مزار بی‌بی زاهده خاتون همسر اتابک بوزاپه نیست بلکه عمارتی بوده که وی بر مزار ام‌کلثوم ساخته است و چون به استناد و صاف و ناصرالدین بیضاوی، مدرسه و مزار اتابک منکوبرس در آن حوالی بوده، زاهده خاتون (همسر اتابک بوزاپه) نیز پس از منکوبرس به تجدید عمارت مزار ام‌کلثوم پرداخته و به نام وی شهره شده است.

بنابراین شاهد معتبری وجود ندارد که اثبات نماید «بقعه خاتون قیامت» همان «بقعه آبش خاتون» باشد. کرامت‌الله افسر نیز بر این باور است که بقعه خاتون قیامت مزار آبش خاتون نیست؛ «اینکه جمعی بنای خاتون قیامت را مزار آبش خاتون می‌دانند اشتباه است [...] ولی در حوالی این بقعه و شاید در اندرون آن چند نفر از سلاطین اتابکی در خوابگاه ابدی خود خفته باشند» (افسر، ۱۳۵۳: ۸۰). باین‌همه در اسناد ثبتی ویرانه‌های این بنا که در سال ۱۳۱۰ش به ثبت ملی رسیده است، مزاری منتسب به آبش خاتون قید و در جنوب آن نیز یک «قبر شخصی» نام‌گذاری شده است.

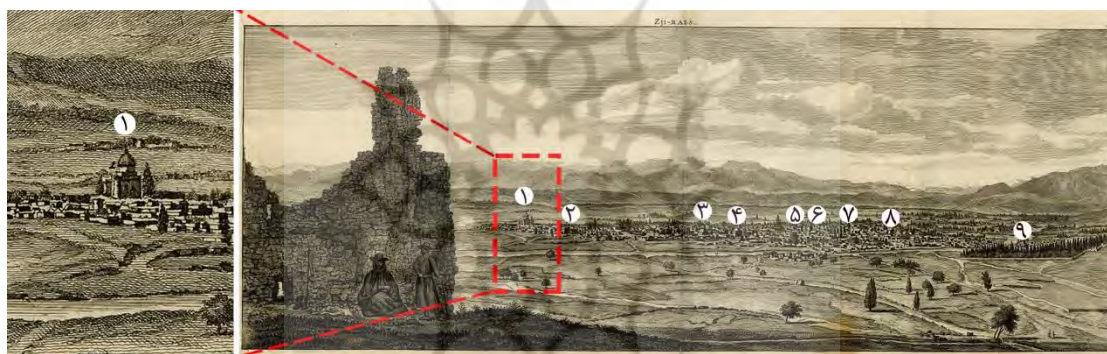
۵- بررسی اسناد تصویری و عکس‌های تاریخی

کهن‌ترین اسناد تصویری که نگارنده تاکنون از بنای موسوم به خاتون قیامت یافته، یکی چشم‌اندازی است از شیراز اثر ژوزف گروت^۶ در سفرنامه^۶ شاردن که شیراز را در روزگار شاه‌عباس دوم و شاه سلیمان صفوی نشان می‌دهد (تصویر ۱) و دیگری تصویری است از کورنلیوس د. بروئین^۷ در ۱۷۱۱م/ ۱۱۲۲-۲۳ق در روزگار شاه سلطان حسین صفوی (تصویر ۲) که از زاویه دیگری به شیراز نگریسته است. هرچند تصویر نخست فاقد راهنما است ولی با مقایسه آن با دورنمای ترسیم‌شده به دست د. بروئین و کارستن نیبور^۸ (تصویر ۳) که دارای راهنما است می‌توان بناهای مهم را به خوبی تشخیص داد. در تصویر گروت دو عمارت مطبق وجود دارند که از نظر مکانی در موقعیت مقبره خاتون قیامت هستند (بناهای الف و ب)؛ به نظر می‌رسد بنای «ب» که در منتهی‌الیه شهر قرار دارد و از نظر تعداد طبقات نیز مشابه با دیگر مستنداتی است که در ادامه می‌آید، همان مقبره خاتون قیامت باشد. سند دیگر، اثر کارستن نیبور آلمانی است که در ۱۷۶۵م/ ۷۹-۱۱۷۸ق (دوره کریم‌خان زند) ترسیم شده است. در این اثر بنای برجی شکل گنبدداری در گوشه چپ تصویر دیده می‌شود که با مکان این بقعه منطبق و در راهنمای نقشه نیز «خاتون قیامت» نامیده شده است (تصویر ۳). از آنجا که هنوز ساختار شهر دگرگونی‌های روزگار زنده را نیافته، این چشم‌انداز، شیراز اواخر عهد صفوی را نمایش می‌دهد. معماری این بنا، ساختمانی دوطبقه بر پایه مربع را نشان می‌دهد که گنبدی شیبه به گنبد علی‌بن حمزه^۹ یا شاه‌چراغ^{۱۰} دارد ولی برخلاف آن‌ها، چنبره‌ای مربع شکل داشته که حکم یک طبقه مضاعف را پیدا کرده است.

از مقایسه این سه تصویر، ۳ نکته مهم قابل استنباط است؛ نخست اینکه، ورودی بنا در تصویر گروت به صورت یک طاق در اشکوب اول نشان داده شده است. این در حالی است که جهت بنا به نحوی نیست که از این زاویه چنین ورودی دیده شود ولی تنها سندی است که نشان می‌دهد احتمالاً درآی گاه این بنا چگونه بوده است. دو اینکه، هم گروت و هم نیبور، گنبد علی بن حمزه^۹ را ترکیب ترسیم کرده‌اند و گنبد بقعه خاتون قیامت ساده نشان داده شده است؛ بنابراین می‌توان به گمان قوی انتظار داشت که در اصل نیز گنبد ساده‌ای داشته است. سه دیگر اینکه، در ترسیم گروت ۲ نوع گنبد در شهر دیده می‌شود، یکی گنبدهای سروی شکل مشهور به «گنبدهای سروک یا غنچه‌ای شیراز»^۹ - که کهن‌ترین نمونه آن متعلق به شاه‌چراغ^{۱۰} (۶۲۳ق) بوده است و در این تصویر همگی دارای آریانه هستند- و نمونه دیگر، گنبدهای ساده‌ای که می‌تواند از نوع «یک پوسته ساختمانی» یا «دوپوسته پیوسته» بوده باشند. به نظر می‌رسد گنبد خاتون قیامت از نوع گنبدهای دوپوسته پیوسته بوده که توان سازه‌ای بالایی نیز در خطه زلزله‌خیز شیراز نداشته است و به همین جهت در عکس‌های بعدی تخریب شده است.



تصویر ۱: دورنمای شیراز از کوه چهل مقام اثر ژوزف گرلوت (Chardin 1735: 435, 436)



۱- خاتون قیامت، ۲- شیخ زیدالدین، ۳- علاءالدین حسین^(ع)، ۴- شیخ نوربخش، ۵- سید میر محمد^(ع)، ۶- شاهچراغ^(ع)، ۷- مسجد نو، ۸- بی بی دختران، ۹- سید میر علی بن حمزه^(ع) و پل شاهزاده

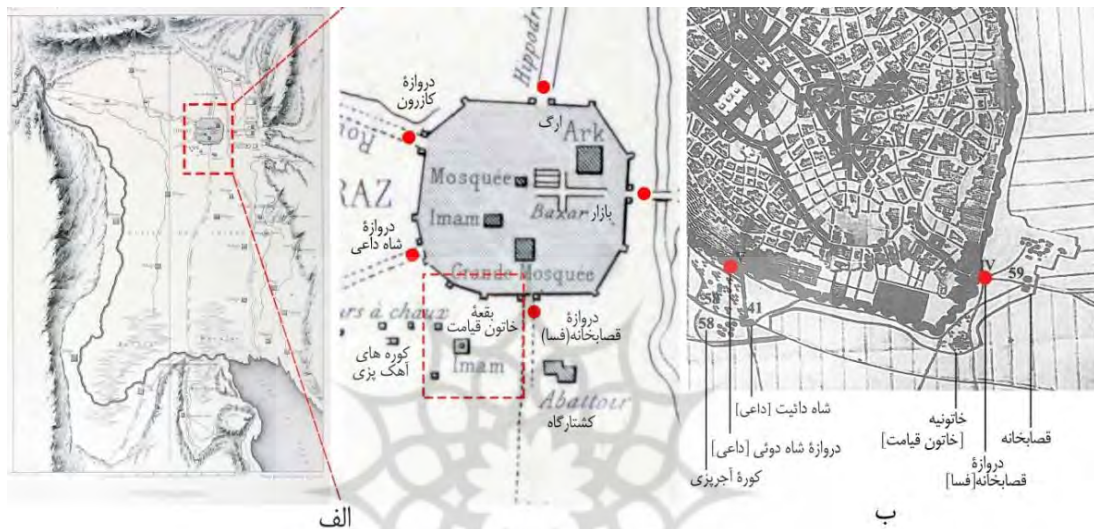
تصویر ۲: دورنمای شیراز از خرابه‌های قلعه فهندژ اثر کورنلیوس دی بروئین (ebay.de)



تصویر ۳: نقشه شیراز و چشم‌انداز آن از کارستن نیبور (Niebuhr 1778: 168-172)

دو نقشه دیگر نیز از روزگار قاجار در اختیار است؛ یکی از اوژن فلاندن^{۱۰} فرانسوی که در ۱۸۴۰م/۵۶-۱۲۵۵ق در زمان محمدشاه قاجار نقشه‌ای از جلگه شیراز تهیه کرده (تصویر الف) و در آن به‌خوبی هندسه و موقعیت بقعه خاتون قیامت

مشخص است و دیگری نقشه واحد نقشه برداران روس (سروان پرسکوریاکف و افسر توگرانوویچ زیر نظر سرهنگ چریکف) است که در سال ۱۸۵۰م/۱۲۶۶ق -حدود یک دهه بعد از فلاندن- از شیراز و حومه‌های آن در عهد ناصری تهیه شده است (تصویر ۴). در نقشه نخست، هندسه بنا به صورت مربع نشان داده شده است و در راهنمای هر دو نقشه نیز از این عمارت به عنوان یک امامزاده یا بقعه یاد شده است. بررسی اجمالی تمامی این نقشه‌ها و طراحی‌هایی که از میانه روزگار صفوی تا میانه روزگار قاجار (بیش از ۱۸۰ سال) را در بر می‌گیرند گواهی است بر اینکه این عمارت حداقل از روزگار صفوی به این سو «بقعه خاتون قیامت» خوانده می‌شده و چون تنها بقاع امامزادگان در شیراز دارای گنبد بودند، بی‌تردید این عمارت نیز در زمره امامزادگان جای داشته و چه بسا به دلیل توجه صفویان به اماکن شیعی، وجه تدفینی مزار اتابک آتش به مرور کم‌رنگ و اهمیت مشهد اُم‌کلثوم با تغییر نام به خاتون قیامت پررنگ‌تر شده باشد.



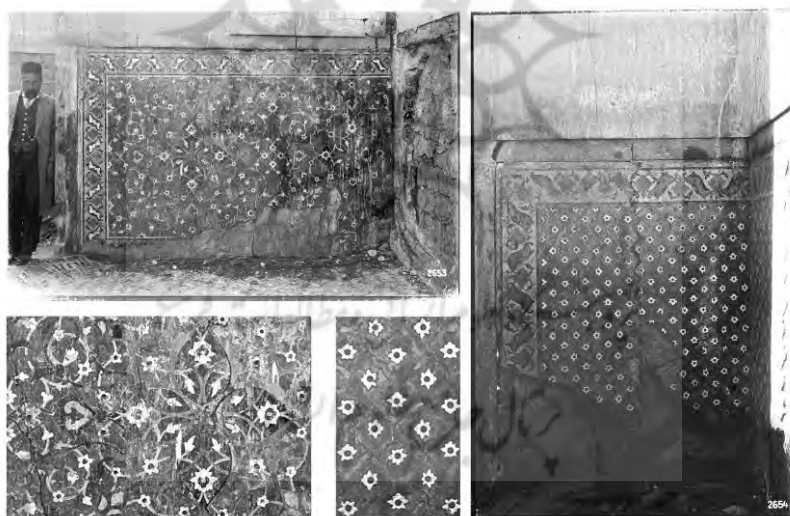
تصویر ۴: (الف) نقشه شیراز از اوژن فلاندن (General Research Division 2023) و (ب) بزرگنمایی نقشه شیراز از واحد نقشه‌برداران روس (مه‌ریار و همکاران ۱۳۷۸: ۲۲۵).

قدیمی‌ترین عکسی که نگارنده تاکنون از این عمارت یافته اثر ارنست هرتسفلد^{۱۱} است که احتمالاً حوالی ۱۹۲۴م/۰۳-۱۳۰۲ش (روزگار احمدشاه قاجار) گرفته شده و پرسپکتیوی از گوشه شرقی بنا را نشان می‌دهد به نحوی که دو وجه شمال شرقی و جنوب شرقی قابل مشاهده است (تصویر ۵). در این عکس بنایی مربع شکل دیده می‌شود که سه اشکوب آن با طاق‌نمایی تزئین شده‌اند. دو اشکوب اول و دوم، مشابه باهم هستند و هر کدام از چهار طاق‌نما متشکل از کاشی‌های معرق در لچک‌ها تشکیل شده‌اند با این تفاوت که عمق طاق‌نماهای اشکوب اول بسیار بیشتر از اشکوب دوم است. حداصل میان این دو اشکوب را کمربندی از کتیبه پر می‌کرده که در این عکس تنها کاشی‌های وجه شمال شرقی سالم هستند. اشکوب سوم (چنبره گنبد)، دارای ۳ طاق‌نما است که طاق‌نمای میانی کوتاه‌تر از دو طاق دیگر است و احتمالاً فخرمومدین بوده است و در انتهای عکس بخش اندکی از ویرانه گنبد نیز دیده می‌شود. شمار فراوانی سنگ مزار نیز در پیرامون این بنا وجود دارد که نشان‌دهنده وجه تدفینی این محوطه است. در زیرنویس این عکس آمده «شیراز، مقبره خاتون قیامت، حدود سده ۱۵-۱۶ [۸-۹ق]». این دوره با روزگار آل‌جلایر، آق‌قویونلوها و اوایل صفوی می‌تواند منطبق باشد. از تزئینات داخلی این بقعه تاکنون عکسی به دست نیامده ولی از آنجاکه شماره عکس مندرج در آرشیو هرتسفلد با تنها دو عکس مربوط به تصویر ۵ پشت سرهم هستند و چنین تزئینات کاشی معرقی در هیچ کدام از بناهای کنونی شیراز دیده نمی‌شود و همچنین ساختار فضایی بنا که در عکس دیده می‌شود بسیار به پلان وضع موجود عمارت مشابهت دارد، بنابراین می‌توان به گمان قوی آن‌ها را متعلق به ازاره‌های درونی بقعه خاتون قیامت دانست (تصویر ۶). با توجه به بلندی مردی که در کنار ازاره ایستاده، به نظر می‌رسد که ارتفاع کاشی‌های معرق باید نزدیک به ۲ متر بوده باشد. در گوشه‌های ازاره نیز از نقوش گلدانی استفاده شده است. طرح ازاره بزرگ‌تر، مجموعه‌ای از اسلیمی‌های دهان‌اژدری و رنگارنگ است که از یک طرح چهار بخش

متقارن خارج شده‌اند. حاشیه دورتادور ازاره نیز مجموعه‌ای از نقوش تکرارشونده است. ازاره کوچک‌تر، تنها ترکیبی از یک موتیف تکرارشونده است که به صورت قرینه اجرا شده‌اند. نقش غالب گل‌ها در هر دو قاب، گل‌های شاه‌عباسی و ختایی هستند که قدمت صفوی آن را نشان می‌دهند.



تصویر ۵: پرسپکتیو بقعه خاتون قیامت، عکس از ارنست هرتسفلد (Smithsonian Institution)

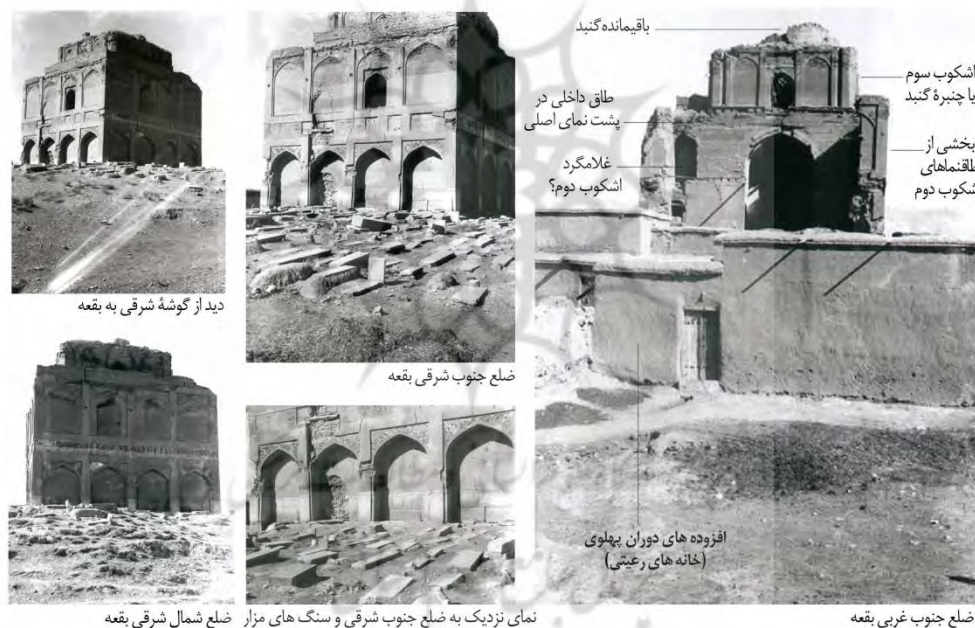


تصویر ۶: تزئینات داخلی بقعه خاتون قیامت عکس از ارنست هرتسفلد (Smithsonian Institution)

آخرین مستندات تاریخی موجود، مجموعه متنوعی از عکس‌هاست که رابرت بایرون^{۱۲} (جهانگرد انگلیسی) ده سال بعد از هرتسفلد، یعنی در ۳۴-۱۹۳۳ م/۱۳-۱۳۱۲ ش (پهلوی اول) تهیه کرده است. عکس‌های وی سندی مهم و کلیدی است. وی در ۱۷ فوریه ۱۹۳۴ گردش در اطراف شیراز داشته و در پی ثبت «یادمان‌های نادر تا زیبا» بوده است. بایرون در سفرنامه خود به نام «جاده‌ای به ماوراءالنهر»^{۱۳} می‌نویسد: «در بیرون از شهر بنای مربع شکل بلندی قرار دارد که زمانی گنبدی داشته است و به خاتون شناخته می‌شود و گفته می‌شود که بقعه دختر یکی از پادشاهان مظفری بوده است. بخش جلویی فروریخته است، ولی کناره‌ها و پشت آن، از آجر ساده، با دو ردیف از طاق‌نماها، هر کدام با لچکی‌هایی از معرق، برجسته شده‌اند» (Byron 1937: 153, 154). به جز ضلع شمال غربی، تمامی اضلاع این بنا در عکس‌های بایرون دیده

می‌شوند (تصویر ۷). مهم‌ترین عکس وی، تصویری است که از ضلع جنوب غربی یا به عبارت دیگر ورودی بنا دارد. در این عکس هرچند نمای عمارت و گنبد آن به شدت تخریب شده است ولی بخشی از جزئیات طاق‌نماهای اشکوب دوم در آن دیده می‌شود که گواهی بر تداوم الگوی نماهای دیگر در این بخش است.

جزئیات دقیق‌تری از اشکوب سوم (چنبره گنبد) نیز در عکس دیده می‌شود که آن‌هم از الگوی اضلاع دیگر تبعیت می‌نماید. ولی آنچه اهمیت دارد جزئیات فضای داخلی است؛ طاق بسیار رفیع میانی با جرزهای آجری بزرگ و احتمالاً غلامگردی در سمت غربی بنا در این عکس دیده می‌شوند. به سختی می‌توان بخش‌هایی از غلامگرد ضلع شرقی را نیز در همین عکس مشاهده کرد. به نظر می‌رسد سقف غلامگرد در هر دو اشکوب، تخت و چوبی بوده است. محل اتصال تیرهای چوبی و بقایای یکی از آن‌ها که سایه‌ای نیز بر پایه‌های طاق رفیع میانی انداخته است در تصویر ۷ دیده می‌شوند. نمونه آن را می‌توان در مسجد عتیق شیراز دید که در آن، فضای میان نمای صحن و دیوار غربی مسجد با تیرهای اصلی و فرعی چوبی ساخته شده بود و الوارهای کوتاه، تخته‌های سبک و حصیرهایی، کف اشکوب دوم را می‌پوشانده است و درنهایت، سقف چوبی خاتم‌کاری‌شده‌ای نیز در زیر بام مسطح قرار داشته است (ویلبر، ۱۳۸۷: ۳۳). به اعتبار ساختار متقارن و الگوی دیگر اضلاع این بقعه، می‌توان انتظار داشت که طاق رفیع نمای جنوبی غربی در فضای درونی سه ضلع دیگر با دهانه‌ای متفاوت تکرار شده باشد و حفاصل میان آن‌ها با جداره بیرونی بقعه را یک غلامگرد به صورت دورتادور یا در سه ضلع احاطه کرده باشد.



تصویر ۷: دیدهای گوناگون به بقعه خاتون قیامت از رابرت بایرون (Fine Arts Library)

هرچند این عمارت در ۱۳۱۰ش به ثبت ملی رسیده است ولی جزئیات چندانی در پرونده ثبتی قابل مشاهده نیست. با این حال، منابع روزگار پهلوی دوم نیز توصیفی از بنا دارند که شایسته بررسی است؛ «بنا به شکل مربع و هر ضلع آن ۱۶/۷۵ متر اندازه دارد و ارتفاع آن ۲۰ متر بوده، دوردور آن در گذشته باغ‌هایی بوده که فعلاً از آن‌ها اثری نیست و به اراضی زراعتی و خانه‌های محقر رعیتی که همان حول‌وحوش است تبدیل گردیده [...] این بنا به سهم خود فوق‌العاده مستحکم ساخته شده به طوری که زلزله‌های قرون گذشته شیراز تزلزلی در ارکان آن وارد نساخته و بآنکه تعمیراتی بروی آن نشده بنای آن نسبتاً سالم مانده است» (سامی، ۱۳۳۷: ۷۸). در سال ۱۳۳۹ش «چون طبقه سوم آن نیز شکافی برداشته بود اداره باستان‌شناسی برای حفظ بنا، آن طبقه را خراب کرد و فعلاً این بنا دوطبقه بیشتر ندارد» (امداد، ۱۳۳۹: ۱۰۵). در

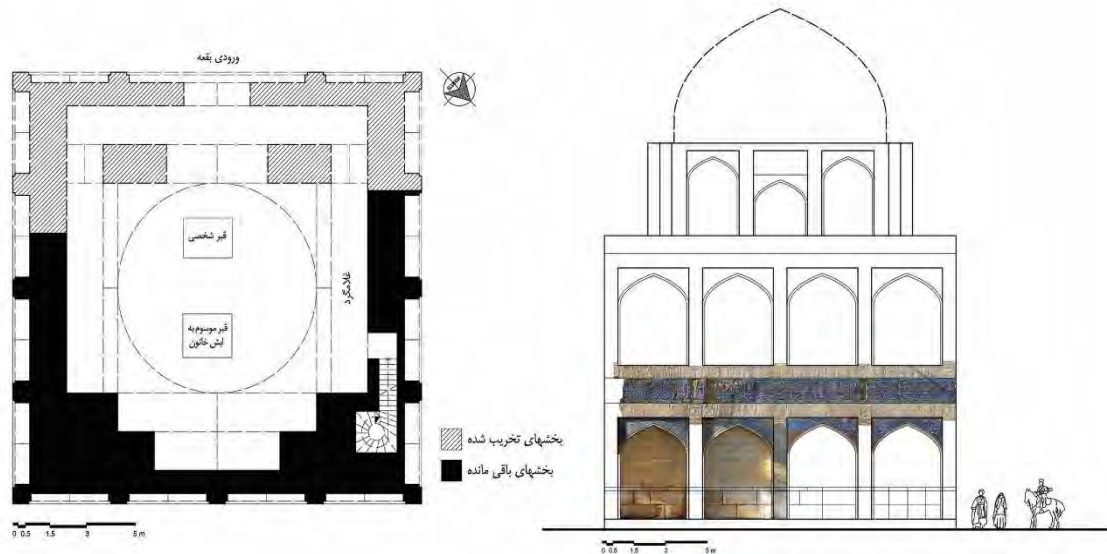
حال حاضر اشکوب دوم را نیز تخریب و تنها اشکوب اول آن برجای مانده است. از میان سه ضلع بنا، تنها ضلع شمال شرقی کمابیش سالم است و دو ضلع دیگر تخریب‌هایی داشته است (تصویر ۸).



تصویر ۸: بقایای بقعه (مأخذ: سال ۱۴۰۱ ش (الف و ب) نگارنده، سال ۱۴۰۱ و ۱۳۹۸ (ج و د) علی محمد پشتون)

۶- بحث در نتایج و یافته‌ها

از مجموع داده‌های تاریخی موجود دست‌کم می‌توان به این نتیجه رسید که محوطه «مشهد أم کلثوم» از روزگار عضدالدوله دیلمی مورد توجه بوده و نخستین بارگاه برای وی به گمان قوی در میانه سده ۴ ق ساخته شده است. پس از آن در روزگار سلجوقی، با ساخت مدرسه-مزاری به دست اتابک منکوبرس رونقی دوچندان یافته و در پی مرگ اتابک بوزاپه، همسرش زاهده خاتون نیز به آبادی مزار أم کلثوم همت گماشته است. با دفن اتابک سعد بن زنگی (نیمه نخست سده ۷ ق) و برخی دیگر از آل سلغر، دیوانیان و عالمان دینی، این محوطه به «قبرستان آل سلغر» بدل شده است. این موضوع سبب شد که اتابک آبش خاتون، رباطی بر مزار سعد بن زنگی ساخته و شاید این رباط مزار أم کلثوم را نیز دربر می‌داشته است. می‌توان تصور کرد که شاهزاده کردوچین (دختر اتابک آبش خاتون) بعدها در نیمه نخست سده ۸ ق جسد مادر را به همین رباط منتقل کرده یا خود بنایی ویژه برای آن برپا نموده باشد. ولی مستندات کافی در این باره که به‌دوراز تردید باشد، تاکنون مشاهده نشده است. به‌مرور زمان از سده ۸ تا ۱۴ ق انتساب نام‌ها به مکان‌ها در این محوطه دچار آشفتگی شده است (تصویر ۹). دلیل این امر، یکی تشابهی است که واژه «خاتون» در القاب تمامی حامیان و یا سفارش‌دهندگان دارد و دیگری زن بودن صاحبان مزارهای منتسب به این بناها است. علی سامی بر این باور است که «چون طرز و شکل بنا با مقبره الجایتو در سلطانیه شباهتی دارد و به بنام «آبش خاتون» از زمان‌های گذشته معروف گردیده می‌توان احتمال قوی داد که از آن همان ملکه و به سبک ساختمان‌های دوره مغولی ساخته شده باشد» (سامی، ۱۳۳۷: ۸۷). به‌هر حال مستندات تصویری شامل عکس‌ها، نقشه‌ها و طراحی‌های موجود از سده ۱۲ تا ۱۴ ق همگی از این بنا به‌عنوان «عمارت خاتون قیامت» یاد کرده‌اند که جزئیات آن در ادامه خواهد آمد.



تصویر ۱۰: پلان و نمای شمال شرقی عمارت (شکل گنبد فرضی است) (مأخذ: نگارنده).

تزئینات بیرونی بنا محدود به آجرکاری ساده و کاشی‌های معرق هستند. مهم‌ترین تزئین بنا و تنها کتیبه باقی‌مانده آن، کتیبه‌ای است به خط ثلث و بدون تاریخ و نام کاتب که تا نیمه‌های آیه ۱۰ سوره مبارکه فتح را شامل می‌شود (تصویر ۱۱ الف و ب):

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا (۱) لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيَتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (۲) وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيمًا (۳) هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَاللَّهُ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۴) لِيَدْخُلِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَيُكَفِّرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا (۵) وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا (۶) وَاللَّهُ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيمًا حَكِيمًا (۷) إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا (۸) لِيُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَفِّرُوهُ وَتَسْبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (۹) إِنَّ الَّذِينَ يَبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ... (۱۰).

هرچند بخش‌هایی از آن به‌ویژه در انتهای سوره، تخریب‌شده‌اند ولی متن کتیبه همچنان خواناست. محتوای این بخش از سوره به بشارت عظیمی اشاره دارد که به پیامبر(ص) داده شده و آن اشاره به پیروزی ناشی از صلح حدیبیه است و در بخش‌های دیگر به سکینه و آرامش در دل‌های مؤمنان اشاره و آمده که خداوند متعال می‌خواهد مردان و زنان مؤمن را تا ابد در بهشت‌هایی که زیر درختانش نه‌ها جاری است داخل گرداند. میرزا ابوالقاسمی معتقد است که هر دیوار، کتیبه مختص خود داشته است (میرزا ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۱۸۴). کتیبه کنونی از نظر وی به نحوی نگاشته شده که «قوت قلم و استحکام ترکیب» و «تجانس رنگی در کل کتیبه به شکلی دلپذیر و استادانه» باشد و آن را از سده دهم قمری می‌داند. «دو حاشیه باریک تزئینی سمت‌های بالا و پایین کتیبه را فراگرفته است و نقش تیره‌رنگ سفیدمغزی بر زمینه فیروزه‌ای آن تکرار می‌شود [...] با دو کمر بند کشیده معکوس سراسری، فضای عرضی کتیبه به سه بخش [تقسیم‌شده و] کشیده معکوس‌ها به دو رنگ سفید و اخراپی است. کل متن در دو طبقه پایین و میانی جای گرفته و فضای بالای کشیده معکوس دوم نوشته‌ای ندارد [...] متن کتیبه از سطر دوم با قلم ثلث اخراپی آغاز می‌شود. نقطه‌ها، چهارگوش و سفیدرنگ است...» (همان). دیگر تزئینات بقعه، مجموعه کاشی‌های معرقی با نقوش اسلیمی پیچان است که در سه رنگ سفید، لاجوردی و

اخرایی به صورت در هم اجرا شده‌اند و به طور کلی دو گونه دارند (تصویر ۱۱ ج و د) و به طور قرینه در نما تکرار می‌شوند. شواهد موجود در لچکی دیوارهای باقی‌مانده و همچنین بررسی عکس‌های تاریخی گواهی هستند بر اینکه، طاق‌نماهای دیگر بقعه نیز تزئینات معرق مشابهی داشته‌اند ولی نمی‌توان طرح و جزئیات آن را بازشناخت. تنها می‌توان از شواهد موجود دریافت که طاق‌نماهای اشکوب نخست در دو ضلع شمال غربی و جنوب شرقی نیز به گمان قوی از همین طرح تبعیت می‌کرده‌اند.



تصویر ۱۱: تزئینات باقی‌مانده در ضلع شمال شرقی عمارت (الف: کتیبه قرآنی، ب: بزرگنمایی بخشی از کتیبه، ج و د: کاشی‌های معرق در طاق‌نماهای اشکوب پایینی) (مأخذ: نگارنده)

به‌عنوان جمع‌بندی می‌توان گفت که معماری این بنا خصلت‌هایی از معماری روزگار ایلخانی یا پیش از آن را در خود دارد. به‌طور کلی دو دسته تمهیدات کلان در معماری دوران ایلخانی به‌کار رفته‌اند؛ یکی «عمودیت نمای ساختمان» و دیگری «سبک‌تر و نازک‌تر شدن کالبد ساختمان» (ویلبر، ۱۳۹۳: ۸۲). دست‌کم برخی از این ویژگی‌ها را می‌توان در این بنا برشمرد؛ سبک شدن کالبد بنا به‌جز در دو گوشه شمال شرقی و غربی بنا به‌خوبی مشهود است. حتی در محدوده انتقالی زیر گنبد نیز بازشوها و فخرومدین‌هایی برای سبک‌تر شدن کالبد بقعه تعبیه شده است. ولی به نظر می‌رسد تلاش برای مرتفع نشان دادن بنا در نمای داخلی می‌بایست توفیق بیشتری نسبت به نمای بیرونی داشته باشد. «تغییر نسبت ارتفاع به عرض» و «افزایش بلندی ساختمان‌های گنبدشکل» و هم‌زمان «باریک جلوه دادن جزئیات ساختمان در داخل و خارج بنا» که فنونی برای عمودی جلوه‌دادن بناهای روزگار ایلخانی برشمرده می‌شوند (همان: ۸۳) به‌واسطه وجود کتیبه دورتادور در نمای بیرونی مقبره تا حدی تضعیف شده است. این کتیبه به‌قدری از نظر اندازه و رنگ شاخص است که تداوم خطوط عمودی نما را تا حد زیادی از بین برده است.

۷- نتیجه‌گیری

مقبره آیش خاتون یا آنچه به بقعه خاتون قیامت شهره است در زمان رونق خود از مرتفع‌ترین بناهای آجری شیراز بوده است. بلندی آن به حدی است که در بسیاری از گراورهای ترسیم شده از شیراز نشان داده شده است؛ با این حال سرگذشتی پر ابهام دارد. مستندات تاریخی مورد مطالعه در این پژوهش نشان دادند که محوطه‌ای که به «مشهد ام‌کلثوم» شناخته

می‌شود را باید خاستگاه تاریخی و نقطه آغازی دانست که در پی آن تحولات دیگر رخ داده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهند که این محوطه در روزگار دیلمیان (سده ۴ق) شکل اولیه خود را یافته و در عصر سلجوقی به‌ویژه با اقدامات عمرانی زاهده خاتون رونق گرفته بود. ولی بیشترین سهم در شکوفایی این محوطه با دفن اتابک سعد بن زنگی رخ داد که در نتیجه آن در نیمه نخست سده ۷ق به «قبرستان آل سلغر» بدل گردید. اهمیت این محوطه به حدی است که اتابک آتش، رباطی به نام خود بر مزار سعد بن زنگی ساخت و از آن پس این محوطه اعتباری دوچندان یافت. بعدها کردوچین عمارتی تازه بساخت یا جسد آتش خاتون را به همان رباط بازگرداند. اینکه هر کدام از این عمارت‌ها به‌طور دقیق در کجا و به چه نحوی ساخته شده‌اند، پوشیده مانده است. ولی همگی نشان از شأن و رونق این محوطه دارند که از آن چیزی برجای نمانده است. آنچه اهمیت بیشتری دارد این است که حضور چهار زن یادشده در تاریخ معماری شیراز از سده ۴ تا ۸ق جایگاه مهمی به این محوطه بخشیده است. مطالعه مستندات موجود به‌ویژه عکس‌ها و نقشه‌ها نشان دادند که از سده ۱۲ تا ۱۴ق، همواره این بنا به «خاتون قیامت» شهره بوده است؛ عنوانی که می‌تواند هم ناظر بر اتابک آتش باشد و هم ناظر بر «زاهده خاتون» (همسر اتابک بوزاپه). سده‌های ۹ تا ۱۱ق حلقه گمشده تاریخ تحولات این محوطه است.

در خصوص تاریخ‌گذاری بنا شبهات گوناگونی وجود دارد؛ دست‌کم این بنا در گراورهایی که از اواسط روزگار صفوی برجای مانده، قابل مشاهده است. تزئینات کاشی معرق و کتیبه آن نیز همگی اسلوب تزئینات صفوی را نوید می‌دهند. توجه صفویان به این بنا می‌تواند سندی باشد بر اینکه این بقعه را بتوان همان مشهد اُم‌کلثوم نیز تلقی کرد که در طی زمان همواره با دگرگونی‌هایی به حیات خود ادامه داده است. ساختار هندسی پلان و نمای متقارن آن به‌گونه‌ای است که «نسبت ارتفاع به عرض فضای درونی» و «بلندی گنبد خارجی» همگی معرف الگوی رایج ساخت مقبره‌های برجی روزگار ایلخانی هستند که شاید با مرمت‌های پی‌درپی در اوایل عصر صفوی شکل نهایی خود را یافته باشد. به این ترتیب، هر چند این بنا را نمی‌توان به‌عنوان معماری اصلی از روزگار سلغریان یا آل مظفر شیراز به شمار آورد ولی نمونه دیگری است از ساخت مقابر برجی در تاریخ معماری ایران و شاهدی است که می‌تواند بخشی از تاریخ محلی معماری شیراز را دست‌کم از روزگار صفوی یا کمی پیش از آن روشن نماید. بی‌تردید یافته‌های آزمایشگاهی در چارچوب پژوهش باستان‌سنجی می‌توانند نتایج این مطالعه را تدقیق یا فرضیه‌های تازه‌تری را طرح نمایند. از آنجاکه یافته‌هایی از این دست می‌بایست مبنای هرگونه اقدام مرمتی در آینده باشند، لازم است تا آن زمان اقدامات حفاظتی در اولویت قرار گیرند. دست‌کم می‌توان بر پایه نتایج این پژوهش انتظار داشت که بخش‌هایی از پی تخریب‌شده بنا در بخش‌های جنوب غربی و جنوب شرقی بقعه بر اساس گمانه‌های باستان‌شناسی از نو بازسازی شوند تا یکپارچگی پلان در تهرنگ آن حفظ گردد. همچنین با افزودن زمین‌های بخش جنوبی بقعه به آن و حذف دیوارهای کنونی پارک در آن بخش‌ها، ویژگی برجی شکل بقعه بار دیگر احیا شده و دسترسی به درون بقعه نیز برای همگان فراهم گردد.

سپاسگزاری:

این پژوهش در چارچوب برنامه جهت‌دار مطالعاتی و در هسته پژوهشی «مطالعات تاریخی معماری» در دانشگاه هنر شیراز انجام شده است.

^۱ وحدتی در خصوص تلفظ نام این بنا وجود ندارد؛ ایش خاتون، ایش خاتون، ایش خاتون یا آتش خاتون موارد مشابهی هستند که در متون گوناگون دیده می‌شوند. در این پژوهش خوانش «آتش» به استناد مصحح شیراز نامه (اکبر نحوی) مورد استفاده است.

^۲ با توجه به تاریخ وفات پدر اُم‌کلثوم که معاصر هارون الرشید (۱۷۰-۱۹۳ق) بوده، اسحق نمی‌تواند دختری داشته باشد که هم روزگار احمدبن حسین بوده باشد.

^۳ اسباط جمع سبط به معنی فرزند فرزندان است.

^۴ کردوچین (کردجین یا کردون‌جین)، دختر آتش خاتون و همسر سیورگتمش (ششمین امیر قراختائی و جد مادری شاه‌شجاع) که پس از قتل شوهرش در ۶۹۳ق به خونخواهی پرداخت و سرانجام جانشین شوهر و فرمانروای کرمان شد در ۷۱۹ق به سلطنت فارس

رسید و سرانجام به عقد امیرچوپان درآمد. کردوچین مدرسه مجلی به نام «مدرسه شاهی» در جوار دولت‌خانه اتابکی (حوالی آبش خاتون کنونی) ساخت. وی در ۷۳۸ق در سلطانیه درگذشت و او را در همین مدرسه شاهی دفن کردند (مهرآز ۱۳۴۸، ۳۹۲-۳۹۴).

^۵ به مناسبت نام فرزند ترکان خاتون و سعد بن ابوبکر، عضالدین محمد بن سعد بن ابوبکر بن زنگی ساخته شده است.

^۶ Joseph Guillaume Grelot (c. 1630-1680)

^۷ Cornelis de Bruijn (also spelled Cornelius de Bruyn) (1652 – 1726)

^۸ Carsten Niebuhr (1773-1815)

^۹ رک: معماریان، غلامحسین. (۱۳۹۷) معماری ایرانی؛ نیارش. صص ۵۶۲-۵۵۶.

^{۱۰} Jean-Baptiste Eugène Napoléon Flandin (1809-1889)

^{۱۱} Ernst Herzfeld (1879-1948)

^{۱۲} Robert Byron (1905-1941)

^{۱۳} The Road to Oxiana

منابع

- افسر، کرامت‌اله. (۱۳۵۳). *تاریخ بافت قدیمی شیراز*. تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- اگل، دنیز. (۱۴۰۱). *سیطره ایلیخانان بر فارس: کارگزاران مغول و بزرگان ایرانی*. ترجمه زهرا فلاح شاهرودی. تهران: مؤسسه آبی پارسی و انتشارات پل فیروزه.
- امداد، حسن. (۱۳۳۹). *راهنمای آثار تاریخی فارس*. شیراز: چاپ هنرستان.
- بازورث، کلیفورد اموند. (۱۳۹۰). *اتابکان فارس: سلجوقیان، سلجوقیان، ترجمه و تدوین: یعقوب آژند، ۲۵۴-۲۵۷*. تهران: انتشارات مولی.
- بهروزی، علی‌نقی. (۱۳۴۷). *بناهای تاریخی و آثار هنری جلگه شیراز*. ج ۲. شیراز: انتشارات اداره کل فرهنگ و هنر استان فارس.
- جنید شیرازی، معین‌الدین ابوالقاسم. (۱۳۶۴). *تذکره هزار مزار (ترجمه شدالازار مزارات شیراز)* به قلم عیسی بن جنید شیرازی، تصحیح و تحشیه: نورانی وصال. شیراز: انتشارات کتابخانه احمدی شیراز.
- حسینی‌فسائی، میرزاحسن. (۱۳۷۸). *فارسنامه ناصری*. ج ۲، تصحیح و تحشیه: منصور رستگار فسائی. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- زرکوب شیرازی، ابوالعباس معین‌الدین احمد بن شهاب‌الدین ابی‌الخیر. (۱۳۹۰). *شیرازنامه*، تصحیح و توضیح: اکبر نحوی. شیراز: مؤسسه فرهنگی و پژوهشی دانشنامه فارس.
- سامی، علی. (۱۳۳۷). *شیراز، شهر سعدی و حافظ شهر گل و بلبل*. شیراز: چاپ موسوی.
- شاه‌بلخی، محمد بن خاوند. (۱۳۷۳). *روضه الصفا، تهذیب و تلخیص: عباس زریاب*. ج ۴. تهران: انتشارات علمی.
- فرصت‌شیرازی، محمد نصیر. (۱۳۷۷). *آثار عجم*. ج ۲. تصحیح و تحشیه: منصور رستگار فسائی. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- قزوینی، محمد بن عبدالوهاب بن عبدالعلی. (۱۳۶۳). *یادداشت‌های قزوینی*. ج ۱ و ۲. به کوشش ایرج افشار. تهران: انتشارات علمی.
- آیتی، عبدالمحمد. (۱۳۴۶). *تحریر تاریخ و صاف*، اثر شرف‌الدین عبدالله فضل‌الله شیرازی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- گروت، لیندا، و وانگ، دیوید. (۱۳۸۴). *روش‌های تحقیق در معماری*. ترجمه: علیرضا عینی‌فر. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- معماریان، غلامحسین. (۱۳۹۷). *معماری ایرانی؛ نیارش*. تدوین: هادی صفایی‌پور. تهران: انتشارات گلجام.

- مهرار، رحمت‌الله. (۱۳۴۸). *بزرگان شیراز*. تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- مهریار، محمد، فتح‌الله‌یف، شامیل، فخاری‌تهرانی، فرهاد، و قدیری، بهرام. (۱۳۷۸). *اسناد تصویری شهرهای تاریخی ایرانی دوره قاجار*. تهران: دانشگاه شهید بهشتی و سازمان میراث فرهنگی کشور.
- میرزاابوالقاسمی، محمدصادق. (۱۳۸۷). *کتابخانه‌های یادمانی فارس؛ بناهای قرن هفتم تا دهم هجری*. تهران: انتشارات فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران.
- نحوی، اکبر. (۱۳۹۰). *تحشیه کتاب شیرازنامه*، ابوالعباس معین‌الدین احمدبن شهاب‌الدین ابی‌الخیر زرکوب شیرازی. شیراز: مؤسسه فرهنگی و پژوهشی دانشنامه فارس.
- ویلبر، ن. دونالد. (۱۳۸۷). *مسجد عتیق شیراز*. تهران: فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران.
- ویلبر، ن. دونالد. (۱۳۹۳). *معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان*. ترجمه: عبدالله فریار. چ ۳. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- همام‌الدین حسینی، غیاث‌الدین (خواند امیر). (۱۳۸۰). *تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر*. تصحیح: محمد دبیر سیاقی. چ ۴. تهران: انتشارات خیام.
- Bydawi, Qadi Nasir-ud-Din. (1930). *Nixam-Ut-Tawarikh (A General History of Iran)*. Hydarabab-Deccan: Tarikh Press.
- Byron, Robert. (1937). *The road to Oxiana*. Great Britain: R. & R. Clark.
- Chardin, Jean. 1735. *Voyages du chevalier Chardin en Perse, et autres lieux de l'Orient... Contenant une Description particuliere d'Ispahan; & la Relation des deux Voyages de l'Auteur, D'Ispahan à Bander-Abassi*. Amsterdam: De la Compagnie. <http://resolver.sub.uni-goettingen.de/purl?PPN688540732>. (accessed 27 December 2022).
- Ebay. *Antique Print-Topography-View of the city of Shiraz in Iran-De Bruyn-1711*. <https://www.ebay.de/itm/374465652410>. (accessed February 3, 2023).
- Fine Arts Library, Harvard College Library Copyright: Conway Library, Courtauld Institute of Art. https://archnet.org/collections/18/media_contents/40207. (accessed January 26, 2023).
- General Research Division, The New York Public Library. *Chiraz. Plan topographique. - Vue et détails de la ruine Takht-Mader-i-Souleiman*. New York Public Library Digital Collections. <https://digitalcollections.nypl.org/items/510d47e2-8f98-a3d9-e040-e00a18064a99>. (accessed January 13, 2023).
- Niebuhr, Carsten. (1778). *Reisebeschreibung nach Arabien und andern unliegenden Ländern*. Volume 2. Copenhagen: Möller.
- Smithsonian Institute, *Ernst Herzfeld Papers. FSA.A.06. Freer Gallery of Art and Arthur M. Sackler Gallery Archives. Gift of Ernst Herzfeld, 1946*. https://collections.si.edu/search/results.htm?q=record_ID=FSA.A.06_ref28319&repo=DPLA. (accessed January 26, 2023).